

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۳۷

جمعه ۶ دی ۱۳۹۲، ۲۷ دسامبر ۲۰۱۳

غارت ۸۷ میلیاردی و سکوت سران حکومت اسلامی

کاظم نیکخواه

در حالیکه پرونده پولشویی ۸۷ میلیارد یورویی (معادل حدود ۱۲۰ میلیارد دلار) در ترکیه بحران ساز شده است، در ایران چندان خبری از این جریان نیست. مقامات حکومت اسلامی اشاره ای به این جریان نکرده اند و رسانه های حکومتی نیز این بزرگترین چپاول تاریخ را بعضا به نحوی حاشیه ای بازتاب داده اند. حتی برخی از این رسانه های دولتی از "یک فساد مالی بزرگ"

در ترکیه نام برده اند اما در متن خبر به بانک مرکزی و بانک ملت و بانک زنجانی و مقامات حکومت ایران اشاره نکرده اند. گویی به ایران ربطی نداشته است. فقط تاجر "ترکیه ای - ایرانی" است که باعث میشود نام ایران هم وارد این ماجرا شود! برخی حتی "سها" ۸۷ میلیارد را به ۸۷ میلیون تبدیل کرده اند!

صفحه ۴

خانم احمدی خراسانی در باتلاق نمیتوان دنبال حقوق زن گشت!

مینا احدی

روز ۶ دسامبر درسایت مدرسه فمینیستی مطلبی به قلم نوشین احمدی خراسانی در مورد منشور حقوق شهروندی روحانی دیدم که خواهان یک فرصت ۶ ماهه و یا یکساله برای بحث در مورد این منشور شده است. نوشین احمدی در این نوشته، یکبار دیگر از "حرکت اصلاح طلبانه" در این نظام دفاع میکنند و پیشرفت مردم در اروپا را نیز به چنین جنبش هایی مربوط میدانند.

احمدی خراسانی از جمله تنورسین های وفادار و ثابت قدم این نگرش است که میتوان بهر قیمتی نظام اسلامی را اصلاح کرد. مرغ او یک پا دارد و در هر بحثی در مورد زنان و موقعیت آنها در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، او از "کم کم حرکت کنیم، و به سیم آخر نزنیم" دفاع میکند. اگر

صفحه ۶

فرارسیدن سال ۲۰۱۴ میلادی را شادباش میگوییم

مضحکه حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی!

حمید تقوایی

در منشورکذائی حقوق شهروندی روحانی و سرو صدائی که "اصلاح طلبان" سابق و اسبق حول آن به راه انداخته اند یک "نکته کوچک" از قلم می افتد: در ایران رژیم حاکم است که با هر نوع مدنیت و مفهوم شهروندی و حقوق شهروندی اساسا و هویتا مغایر است! این اولین بار نیست که برپا

کنندگان و حامیان صریح و یا شرمگین نظام قرون وسطائی جمهوری اسلامی بر سر مفاهیم و مقولات سیاسی متعلق به عصر حاضر گرد و خاک میکنند. دوره گفتگوی تمدنها و عروج پاسدار - ولترهای خاتمی چی هنوز در یادها زنده است. قتلهای زنجیره ای راه انداخته بودند و از تمدن و مدنیت دم میزدند. حالا هم

حکومتی که در کارنامه صد روزه اش بطور متوسط روزی سه نفر به چوبه دار سپرده شده است به یاد حقوق شهروندی افتاده است. اما مشکل، خامنه ای و خاتمی و روحانی و این یا آن جناح حکومت نیست. خانه از پای بست ویران است. در گفتمان بر

صفحه ۲

سه حلقه مهم پیشروی در جنبش کارگری

اصغر کریمی

اعتراضات کارگری ماههای اخیر از چند نظر حائز اهمیت است. اولاً این اعتراضات گسترده بوده و در مراکز بزرگ و بعضا کلیدی مانند پتروشیمی ها، ایران خودرو، پلی اکریل اصفهان، ذوب آهن اسدآباد همدان، نیشکر هفته تپه، معدن چادرملو، فولاد زاگرس، برخی مراکز کارگری در عسلویه، قطار شهری اهواز، پالایشگاه آبادان، تراکتورسازی

تهران، گاز و شویفاژ اخگر، کشتی سازی دی او تی وابسته به صدرا، روغن نباتی پارس قو، مجتمع گاز پارس جنوبی، شرکت واحد و دهها مرکز دیگر رخ داده است. ثانیاً خواست افزایش دستمزد توسط هزاران کارگر ایران خودرو، خواست بیست درصد و سی و دو درصد افزایش در پلی اکریل و پتروشیمی ها و بویژه خواست دو میلیون تومان دستمزد در

پتروشیمی های خوارزمی و بسیاری دیگر خواست مهم و بسیج کننده در شرایط کنونی است. در شرایطی که شورای عالی کار و مسئولین خانه کارگر مشغول تصمیم گیری های پنهانی علیه کارگران بر سر دستمزد هستند، کارگران شیپور افزایش دستمزد را بصدا درآورده و آمادگی

صفحه ۳

عفو و عفن!

مصطفی صابر

این هفته یکی دو تا "عفو" داشتیم که حال آدم را از مناسبات وارونه حاکم بر این دنیا بهم میزنند. یکی توسط پوتین رئیس جمهور روسیه و یکی هم توسط ملکه انگلیس. اولی، یعنی پوتین، برخی مخالفینش را، از جمله خوانندگان گروه "پوسی رایت" که چند ماهی به پایان مجازاتشان باقی بود، عفو کرد و کلی قیافه

با ثبات بودن به خود گرفت و احساس تزار بودن هم کرد. دومی، ملکه انگلیس، بعد از شصت سال، یک دانشمند دوره جنگ جهانی که به جرم همجنسگرایی محکوم شده بود و همین محکومیت به دیپرسیون و مرگش منجر شده بود را بالاخره "عفو" کرد! ظاهراً برخی سالها لابی کرده اند و جنگیده اند که فرمان عفو دانشمند معصوم

مقتول را به امضای علیاحضرت برسانند! حالا انتظار دارند که ما خوشحال هم باشیم! بالاخره مگر نه این است که این نشانی از آنست که یکی از مراکز ارتجاع عالم یعنی دستگاه سلطنتی انگلیس اعتراف و قبول کرده که همجنسگرایی جرم

صفحه ۵

مضحکه حقوق شهروندی در جمهوری اسلامی!

حمید تقوایی



مضحکه و شوخی تلخی بیش نیست. اگر در فاشیسم هیتلری آلمان و آپارتاید نژادی آفریقای جنوبی حقوق شهروندی جانی داشت در رژیم فاشیسم مذهبی و آپارتاید جنسی در ایران نیز میشود از حقوق شهروندان صحبت کرد. جمهوری اسلامی یعنی نفی و سلب سیستماتیک

ابتدائی ترین حقوق مردم، و سرکوب سیستماتیک جامعه ای که تن به این بندگی اسلامی نمیدهد! این نظام را باید با تمامی جناحها و مدافعین و نیمه مدافعین ملی- اسلامی اش و بهمهراه قانون اساسی و لایحه قصاص و منشور حقوق شهروندی و دیگر قوانین متحجر ضد انسانی اش به زیاله دان تاریخ فرستاد.

برای مردم ایران تنها یک راه برای برخورداری از حقوق شهروندی وجود دارد: سرنگون کردن جمهوری اسلامی! کسی که واقعا مدافع حقوق شهروندان است باید قبل از هر چیز در برابر کل حکومت بایستد و برای سرنگونی آن مبارزه کند. راه دیگری وجود ندارد.

۲۶ دسامبر ۱۳

جمعه و رسانه های دولتی مورد شنیع ترین توهینها و بی حرمتیها قرار میگیرد؛

در نظامی که مسلمانان غیر شیعه نیمه انسان و غیرمسلمانها اصلا آدم حساب نمیشوند و بی خدایان و ترک کنندگان دین اسلام رسماً و قانوناً باید بقتل برسند؛

در نظامی که بقول منصور حکمت "رابطه جنسی بدون داغ مذهب بر کفل مرتکبش گناه کبیره است" و به جرم رابطه جنسی افراد را شلاق میزنند و سنگسار و اعدام میکند؛

در نظامی که آزادی اندیشه و قلم و فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی قانوناً و رسماً در مسلخ اسلام و مقدسات اسلامی سر بریده میشود؛

در چنین سیستمی صحبت از شهروندی و حقوق شهروندان

تنها تاکید مجددی بر این واقعیت است که جمهوری اسلامی نظام "امت اسلام" و بندگی اسلامی است! نظامی که قانون اساسی اش، سیستم قضائی اش، جرم و جرم شناسی و قاضی و دادگاه و مجازاتهایش، سیستم تحصیلی اش، اخلاقیات و ارزشهایش، و کل قوانین و نهادها و تمام تار و پودش بر یک درک متحجر قبیله ای - عشیرتی از جامعه و مردم مبتنی است.

در نظامی که نیمی از جامعه رسماً و قانوناً ضعیفه و تحت قیمومیت مرد محسوب میشود، کالا و برده جنسی مردان است و بدون اجازه قیم خود حق سفر و ازدواج و طلاق و مسافرت ندارد، از حق شرکت در فعالیتهای ورزشی و اجتماعی و حتی انتخاب لباس خود محروم است و مدام از منبرهای نماز

بیشترین اعدام سرانه در دنیا را نصیب جمهوری اسلامی کرده است! این احترام به حق حیات نیست، برسیمت شناسی حق سلب حیات بوسیله ماشین آدمکشی شرعی و قانونی جمهوری اسلامی است!

منشور اعلام میکند "دولت به آزادی نشریات و مطبوعات، رسانه ها ... در صورتیکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی نباشند، در چارچوب قانون احترام میگذارد". یعنی هر رسانه ای که نپسندد را میگیرد و میبندد و توقیف میکند!

"با توجه به تعالیم دین مبین اسلام، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مبانی ملی و دینی و تاریخ تمدن این سرزمین، شناسایی، توسعه، اجرا و تضمین حقوق شهروندی مردم ... تکلیف دولت است."

یعنی دولت کماکان ابزار تحمیل بیحقوقی های اسلامی به توده مردم و ماشین "شناسایی و توسعه و اجرا و تضمین" سرکوب هر کسی است که تن به این بیحقوقی ها ندهد.

"دولت موظف است به حقوق زنان در تمامی جهات با توجه به موازین قانونی... یعنی با توجه به موازین دو زن = یکمرد!"

"زنان بایستی از تمامی امکانات برای بهره مندی از حق انتخاب پوشش مناسب هماهنگ با معیارهای اسلامی - ایرانی بهره مند شوند. دولت موظف است تمهیدات لازم جهت ترویج پوشش مناسب را اتخاذ نماید!" یعنی حجاب اجباری بعلاوه گشتهای ارشاد بعلاوه تمهیدانی نظیر بازداشت و شلاق زدن بد حجابها!

و ...

سند انقیاد مذهبی جامعه را نوشته اند و اسمش را گذاشته اند منشور حقوق مدنی! این سند

سر حقوق شهروندی، مدنیت و جامعه مدنی فرض گرفته میشود، در حالی که جمهوری اسلامی نه بر مدنیت بلکه بر اسلامیت و تبعیض مذهبی مبتنی است.

مضمون آنچه بنام حقوق شهروندی سرهم کرده اند خود بهترین گواه ضدیت جمهوری اسلامی با ابتدائی ترین حقوق مردم است. اولین بند منشور میگوید: "کلیه اتباع ایران صرف نظر از جنسیت، قومیت، ثروت، طبقه اجتماعی، نژاد و یا امثال آن از حقوق شهروندی ...

برخوردارمی باشند!" یعنی اولاً کلیه ساکنین غیر تبعه - از جمله میلیونها افغانی ساکن ایران - رسماً از حقوق شهروندی برخوردار نمی باشند. و ثانیاً از مذهب اتباع ایران صرف نظر نمیشود! دیگر بندها نیز

بروشنی نشان میدهد که منظور از شهروند عبارتست از "امت اسلامی"؛ یعنی در درجه اول شیعیان - مردان شیعه - در درجه بعد سنیها، و در ردیف سوم کسانی که بحکم قانون اساسی مذهبشان برسیمت شناخته شده یعنی یهودیها، مسیحیان و یا زردشتیان. بقیه آدم حساب نمیشوند. مردم منسوب به مذاهب دیگر و بی خدایان قانوناً حقوقی ندارند.

اما به آنان هم که ظاهراً حقی اعطا شده، بلافاصله با یک تبصره "قانونی" و "موازین اسلامی" و غیره پس گرفته شده است. منشور اعلام میکند "هیچ شهروندی را نمیتوان از حق حیات محروم ساخت مگر بر اساس حکم دادگاهها و بر مبنای موازین قانونی!" یعنی بحکم و بر مبنای همان موازین قانونی که تا کنون ده ها هزار نفر را به قتلگاه فرستاده است، خاوران ها را آباد کرده است و مدال

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰ - پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ - FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.

برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shoma

<http://www.glwiz.com/>

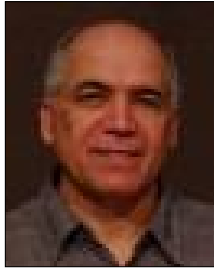
زیر مجموعه برنامه های فارسی

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

سه حلقه مهم پیشروی در جنبش کارگری

اصغر کریمی



علیه کل سرمایه داران و دولتشان برداشته شده است.

اینها حلقه های مهمی است که جنبش کارگری را برای مقابله با شرایط کنونی آماده میکند و تنها از همین طریق میتوان به دستاوردهای پایداری رسید. اعتصابات هرچند هم گسترش یابد میتواند بدلیل مختلف در دوره ای دیگر فروکش کند. ایجاد تشکل های کارگری در مراکز کار اما کارگران را در موقعیت تعرضی قرار میدهد و اتحاد سراسری آنها و تصمیمات بزرگ مانند اعتصاب سراسری را تسهیل میکند. اما بدون یک حزب کمونیستی که نفوذ خود را در میان کارگران گسترش داده و توسط رهبران و فعالین کارگری انتخاب شده باشد، طبقه کارگر هم در مبارزات جاری اش ضعیف تر و پراکنده تر خواهد بود و هم در تحولات و تلاطم های سیاسی جاری و آتی در ایران نمایندگی نمیشود و سرش بی کلاه میماند. رهبران و فعالین کارگری در هر سه زمینه نقش کلیدی و تعیین کننده دارند.*

سر زندگی، بر سر مطالبات اقتصادی و سیاسی، علیه نابرابری ها و مذهب و جمهوری اسلامی و غیره قدم مهمی در گسترش و تعمیق خودآگاهی کارگران است که پیشروی کارگران در زمینه های مختلف مبارزه را تسهیل میکند. هرچه کارگران مراکز کلیدی در این جدال ها حضور وسیعتری داشته باشند و فعالانه تر کنار حزب خود قرار بگیرند و از این حزب در مقابل دشمنان خود دفاع کنند، هرچه بیشتر پیوستن به حزب در مراکز صنعتی اشاعه یابد و واحدها و شبکه های مختلف حزب در شهر محل زندگی و مراکز کارگری ایجاد شود، گام های بزرگتری بطرف متحد شدن و مقابله سراسری علیه شرایط فاجعه بار کنونی و

کمونیستی است که نه تنها برای نمایندگی سیاسی کارگران در جدال های مهم اجتماعی بر سر کسب قدرت خود یک عامل حیاتی است بلکه حتی از زاویه مبارزات همین امروز کارگران و سر سراسری شدن خواستها و اعتصابات کارگری نیز حیاتی است. اینجا لازم است به یک نکته مهم اشاره شود. در ماههای گذشته کارگران مراکز صنعتی حضور پررنگ و قابل توجهی در کانال جدید داشتند. کارگران دهها کارخانه و مرکز صنعتی از نقاط مختلف کشور در برنامه های پخش مستقیم این کانال حضور یافتند و علیه فقر و دستمزدهای ناچیز خود صحبت کردند، زندگی و حقوق خود را با مقامات مقایسه کردند و در همراهی با کانال جدید به این شرایط اعتراض کردند. از سالها قبل روشن بود که بدلیل مضمون برنامه های کانال جدید، نقد عمیق به نظام و حکومت اسلامی و نابرابری ها و محرومیت های اقتصادی و سیاسی توده های وسیع مردم، کارگران و اقشار زحمتکش جامعه در ابعاد گسترده ای از این کانال استقبال میکنند و آتر سخنگوی خود میدانند. اما حضور وسیع کارگران مراکز بزرگ تولیدی در کانال جدید در هفته های گذشته و مقابله آنها با مزدوران حکومت و مدافعین وضع موجود، نقطه درخشان دیگری در موقعیت این کانال و حزب کمونیست کارگری و در عین حال پیشروی کارگران بوده است. این قدم بزرگی بطرف تحزب کمونیستی و انتخاب سیاسی توسط کارگران است که باید تا انتخاب کامل حزب بعنوان نماینده سیاسی خود و دفاع فعال از آن ادامه یابد. حضور کارگران در کانال جدید و شرکت در جدال های هرروزه بر

طومار نویسی در مراکز کارگری، تشکیل مجمع عمومی و تصمیم جمعی حول این مساله، اتحاد کارگران در مجتمع های صنعتی حول این خواست و بویژه در میان کل کارگران پتروشیمی های ماهشهر از جمله اقداماتی در این راستا است. نکته دوم توجه به ایجاد تشکل های کارگری در کارخانه ها است. تحرکات اعتراضی همیشه زمینه مساعدتری برای شکل دادن به تشکل های کارگری در مراکز کار ایجاد میکند. فقدان تشکل های توده ای کارگری در کارخانه ها و مراکز صنعتی مانع مهمی بر سر اتحاد کارگران و به حرکت درآمدن سراسری آنها است. در فضای اعتراضات گسترده کنونی باید بیشترین تلاش برای ایجاد انواع تشکل های کارگری از مجمع عمومی بعنوان پایه و اساس تشکل های کارگری تا سندیکا و کمیته اعتصاب را در دستور گذاشت. روشن است که این کار بدلیل اهمیت آن بلافاصله با مانع دولت مواجه میشود. اما از یکطرف مدتهاست که جمهوری اسلامی در مقابل اعتراضات کارگران اعم از اعتصاب یا تجمع در مقابل مراکز دولتی بسیار ناتوان بوده و قادر به جلوگیری از حرکات اعتراضی کارگران نبوده است و از طرف دیگر اگر بلافاصله نتوان تشکل های پایداری را بنیانگذاری کرد باید برگزاری مجمع عمومی را برای اتخاذ تصمیمات مختلف از جمله حول افزایش دستمزد و دستمزدهای معوقه و یا مقابله با اخراج و سایر خواست های مبرم عملی کرد و بدین طریق زمینه را برای تشکل های پایدار فراهم کرد.

حزب حیاتی است

عامل مهم دیگر در پیشروی سراسری کارگران تحزب

بیشتری در مبارزه بر سر دستمزد نسبت به سالهای قبل از خود نشان میدهند. سوم اینکه بسیاری از این اعتراضات دامنه دار و بسیار پیگیر بوده است. در برخی از این مراکز چندین تجمع و اعتصاب در طول چند هفته اتفاق افتاده است که نشانه بارزی از سازمان یافتگی این اعتراضات است. بعلاوه نفس طرح خواست های روشن بر سر دستمزد نشانه دیگری از سازمان یافتگی این اعتراضات است. و مهمتر از همه اینکه این اعتراضات در شرایط سیاسی ویژه ای رخ داده است. دولت ناتوان از کوچکترین تغییری به نفع کارگران و حتی در صدد قطع یارانه های نقدی است و قیمت ها همچنان بسرعت در حال افزایش است و از طرف دیگر افشاکاری های هرروزه باندهای مختلف حکومتی علیه یکدیگر و دزدی آشکار از بیمه های میلیونها خانواده کارگری و بازنشستگان کوچکترین مشروعیتی برای حکومت باقی نگذاشته و آنها را در مقابل مردم بشدت تضعیف کرده است. به این مساله عقب نشینی جمهوری اسلامی در برابر دولت آمریکا و غرب و رسوا شدن رجزخوانی های حکومت و شروع دور دیگری از دعوای های حاد حکومتی را نیز باید اضافه کرد. در چنین شرایطی اعتراضات جاری کارگران هم پتانسیل گسترش و هم قابلیت تاثیرگذاری بالایی در جامعه دارد.

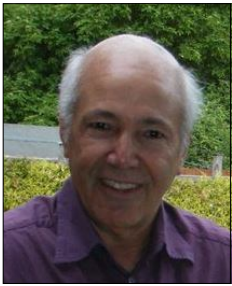
نقش رهبران کارگری و تشکل های کارگری در چنین شرایطی بسیار حائز اهمیت است. چند گام مهم در مقابل کارگران است و تحقق آنها در گرو تشخیص این اوضاع توسط رهبران کارگری است. تلاش برای تبدیل خواست افزایش دستمزد به یک خواست سراسری که زمینه زیادی در شرایط کنونی دارد از طریق

حزب کمونیست کارگری حزب کسانی است که میخواهند جامعه و دنیای بهتری بسازند!

حزب کسانی که حاکمیت یک اقلیت مفتخور و بی خاصیت یعنی طبقه سرمایه دار را غیر عادلانه و ضد انسانی میدانند!

این حزب حزب کارگران و مردمی است که مصممند به دیکتاتوری و بهره کشی سرمایه داران از تولید کنندگان ثروتهای اجتماعی برای همیشه پایان دهند. حزب انقلاب انسانی برای جامعه ای برابر و انسانی!

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!



غارت ۸۷ میلیاردی و سکوت سران حکومت اسلامی

کاظم نیکخواه

جالب اینست که این بزرگترین چپاول تاریخی از جانب بیشتر جریان‌های ملی اسلامی و دوم خردادی نیز با سکوت و کم‌مهری روبرو شده است. این سکوت و یا حاشیه‌ای کردن این خبر بسیار مهم هر دلیلی که داشته باشد، ذره‌ای اهمیت این خبر را کاهش نمیدهد. بلکه این جریان‌ها با سکوت و حاشیه‌ای کردن این خبر، خود را بیشتر افشا میکنند و به مخصصه‌می اندازند. سکوت آنها تا همینجا این گمانه را تقویت میکند که این نگرانی‌ها و مصالح جناحی است که باعث میشود به این پولشویی عظیم کم‌مهری کنند. بهرحال هرکس هر موضعی که بگیرد این پرونده‌ای است که تازه باز شده است و ابعاد واقعی آن به احتمال زیاد بسیار بیشتر از اینها است. و بحران سیاسی در ترکیه نیز باعث میشود که ابعاد واقعی این چپاول بیشتر موشفکافی شود و به صدر اخبار رانده شود. و مردم ایران و ما هم دست از سر جمهوری اسلامی و جناحی‌های برنخواهیم داشت و اجازه نخواهیم داد که چپاولی که به قیمت قربانی کردن میلیون‌ها نفر از مردم انجام شده است به این سادگی‌ها زیرفرش رانده شود. این بازیها برای ما و بسیاری از مردم ایران قابل فهم است.

بحران سیاسی در ترکیه

آنچه ماجرای ۸۷ میلیاردی یورو را به یک بحران گسترده سیاسی در ترکیه تبدیل کرده، ظاهراً ابعاد وسیع رشوه‌هایی است که به وزرا و پسران وزرای دولت اردوغان در این ماجرا داده شده است. تاکنون پرداخت ۱۰۷ میلیون یورو رشوه به معمر گولر وزیر کشور و ظفر چاغلایان وزیر اقتصاد و همچنین به رئیس‌های بانک ترکیه و چندین نفر از

پسران آنها رو شده است. با افشای این رشوه‌گیرها وزرای اقتصاد و کشور ترکیه فوراً استعفا دادند. اما رشوه‌گیری در میان مقامات ترکیه یک امر عادی است. و ترکیه در دوره اردوغان بیش از پیش به کشور رشوه‌شهرت یافته است و پلیس و مقامات و نهادهای دولتی بدون رشوه کار نمیکنند. در واقع آنچه بیش از میزان عظیم رشوه‌ها ماجرای دزدی ۸۷ میلیاردی را به بحران سیاسی در ترکیه تبدیل کرده قرار گرفتن دو باندهای اسلامی رقیب در دو طرف این ماجراست. پلیس ترکیه که با فتح‌الله گولن در ارتباط است، از سال ۲۰۱۱ این ماجرا را دنبال میکرده است اما به اردوغان خبر نداده است. فتح‌الله گولن یکی از رقبای اردوغان است که در آمریکا زندگی میکند و در تلاش است تفسیر متفاوتی از اسلام را در درون حزب عدالت و توسعه غالب کند که با سیاستهای غرب سازگارتر است.

افشای پرداخت رشوه‌های کلان بیش از ۱۰۰ میلیون یورو توسط رضا ضراب به وزرای اقتصاد و کشور و پسران آنها و روسای بانکهای اصلی ترکیه، باعث شد که یک بار دیگر موج تظاهرات علیه دولت اردوغان و حزب اسلامی عدالت و توسعه به جریان بیفتد. چندین تظاهرات هزاران نفره طی چند روز اخیر در شهرهای بزرگ ترکیه به جریان افتاده و تظاهرکنندگان خواهان استعفای دولت اردوغان هستند. اردوغان افشای پرونده رشوه‌گیری وزرای اصلی دولتش را یک "توطئه کثیف" علیه دولتش خواند و بلافاصله دهها تن از سران و افسران پلیس را از کار برکنار کرد و مساله رشوه‌گیری را

انکار نمود. اما زیرفشارهای فزاینده ناچار شد عقب بنشیند، کابینه‌اش را ترمیم کند و ده تن از وزرایش را کنار بگذارد. به این امید که این ترمیم کابینه کمک کند که او تظاهرات‌ها فروکش نماید. اما بعید است که این اقدامات فشارها را بر روی اردوغان و حزب اسلامیش کاهش دهد. کشاکش میان پلیس و دولت، و نفرت بخش وسیعی از مردم ترکیه از دولت اردوغان باعث میشود که این بحران تا مدتها ادامه یابد.

مقدمه فرار

با تداوم بحران در ترکیه میتوان مطمئن بود که این بحران به حکومت اسلامی نیز سرایت خواهد کرد. هم اکنون جنگ و کشاکش میان جناحهای حکومت بر سر پرونده دزدیهای سازمان تامین اجتماعی در جریان است و اینها نیز دارند به یکدیگر می‌تازند. چپاول ۸۷ میلیاردی اما پرونده‌ای پیچیده است که هنوز تنها گوشه‌هایی از آن افشا شده است و ادامه دادگاهها و افشاگریهای پلیس باعث میشود که هرروز جوانب تازه‌ای از این ماجرا روی صحنه بیاید. تاکنون روشن گردیده است که بانک مرکزی ایران و بانک ملت هرروز ۵ میلیون یورو به هرکدام از حسابهای سه شرکت اسمی متعلق به رضا ضراب واریز میکرده‌اند. و بیشتر این پولها از طریق دومی به روسیه و برخی کشورهای دیگر منتقل میشده است. همانگونه که اشاره شد تاکنون غارت پول و طلا در این ابعاد در تاریخ سابقه نداشته است. ۸۷ میلیارد یورو (معادل ۱۲۰ میلیارد دلار آمریکا) پول عظیمی است. در واقع با بودجه برخی کشورهای دنیا برابری میکند. هرکس میتواند

محاسبه کند که با این پول چه پروژه‌های عظیمی را میتوان در ایران پیاده کرد. میتوان همزمان مساله مسکن و بیمه بیکاری برای همه بیکاران را حل کرد. فلاکت و فقر و گرسنگی را بطور جدی تخفیف داد و بسیاری کارهای جدی و سراسری را میتوان با این پول انجام داد و زندگی فلاکت‌زده مردم را نجات داد. این پولی است معادل حقوق سالانه چندین میلیون کارگر و معلم و پرستار.

غارت عظیم از سال ۸۸ یعنی در بحبوحه تظاهرات چندین ملیونی مردم علیه جمهوری اسلامی شروع شده است. سران حکومت سقوط خود را نزدیک میدیدند و در حال تدارک مقدمه فرار از ایران بوده‌اند و هرچه پول و طلا در دسترس داشته‌اند را به خارج منتقل میکرده‌اند. بعداً این شبکه غارت به کار خود ادامه داده است و برای دور زدن تحریمها نیز از آن استفاده میشده است. و مقادیری طلا و پول نیز از طریق ترکیه به ایران منتقل شده است. که این میتواند بیشتر برای رد گم کردن شرکتهای کذایی متعلق به رضا ضراب و بابک زنجانی صورت گرفته باشد که وانمود کنند در حال خرید و فروش است نه انتقال پول. رضا ضراب اخیراً به صراحت از بابک زنجانی که یکی از میلیاردرهای شناخته شده وابسته به حکومت است، به عنوان رئیس خود اسم برده است. روشن است که بابک زنجانی با مقامات حکومت ایران در ارتباط است و بعلاوه بانک ملت و بانک مرکزی ایران غیر ممکن است که بدون ارتباط و اطلاع مقامات بالای حکومت اسلامی دست به چنین جابجایی عظیمی از پول زده

باشند.

همانگونه که اشاره شد این ماجرا بعید است به سادگی فروکش کند. خوشبختانه دستجات رقیب در ترکیه ناچارند یکدیگر را افشا کنند و در نتیجه این ماجرا کش‌دار خواهد شد و میتوان امیدوار بود که اطلاعات بیشتری از این ماجرا رو شود و به سطح رسانه‌ها کشیده شود. این دزدی و غارت را باید در ابعاد وسیع به سطح افکار عمومی در ایران کشاند. مقامات حکومت اسلامی تاکنون با افشاگریهای خود نشان داده‌اند که بزرگترین شبکه‌های دزدی و غارت را هرکدام زیر چنگ خود دارند. پرونده سازمان تامین اجتماعی و بالا کشیدن پولهای عظیم از این سازمان که متعلق به کارگران و بازنشستگان است، فی الحال در جریان است و سعید مرتضوی و نمایندگان مجلس اسلامی به جان هم افتاده‌اند. این ماجرای ۸۷ میلیاردی یورویی را نیز باید کنار آنها و اقلام دیگر دزدیها قرار داد و آثرا به بحرانی همه‌جانبه در درون حکومت تبدیل کرد. میتوان این ماجرا را به اهرمی برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی مبدل نمود. در عین حال باید به راههای مقابله با این دزدیهای عظیم فکر کرد. جمهوری اسلامی بی تردید توسط مردم ایران سرنگون خواهد شد. باید کاری کرد که مقامات این حکومت که در داخل ایران نیز بیشترین ثروتها را به قیمت فلاکت غیر قابل تحمل بخشهای وسیعی از مردم ایران تصاحب کرده‌اند، حداقل نتوانند در لحظه آخر بیش از این دست به چپاول و دزدی و خارج کردن ثروت‌های عمومی بزنند.*

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:

<http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank

کانادا:

, Scotiabank Canada, ICRC
Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number : 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس

و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
Bank: NatWest branch: Wood Green
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345
NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید میتونید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران: عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰



اوضاع وقتی جالبتر میشود که توجه کنیم این ما هستیم که خیلی چیزها و از جمله آزادی روابط جنسی و ممنوعیت دخالت دولت و نهادهای دیگر در روابط جنسی بزرگسالان را به آنها تحمیل کرده ایم و حالا اینها سعی میکنند با فرمان عفو همجنسگرایی که وقت خود عملا کشته اند به ما بگویند که پیشرفت فعلی روابط بشری از لطف عفو و تفاهم آنهاست یا دستکم سهمی در آن دارند. این ما هستیم که قدم به قدم داریم آزادی بی قید و شرط بیان و جمله مسخره کردن مذهب و کلیسا و همه مقدسات و امثال پوتین را به ایشان تحمیل میکنیم و او با فرمان عفو می خواهد بگوید که این وضع و ظهور انسانهای جسور و رادیکالی چون گروه پوسی رایت از سایه سر تحمل و مدارای او نیز هست. در واقع با این کارها دارند وحشت و خوف از آینده شان را هم نشان میدهند. میخواهند انبان ارتجاعی که هستند و بی ربطی و پرت بودن و روبه افول بودن خودشان و نظام و اخلاقیاتشان را مگر لاپوشانی کنند. ژورنالیسم نوکر هم میکوشد اینهمه را توجیه کند. برایمان به پدیده ای عادی و معمولی تبدیل کند. برای همین بگذار یکبار دیگر به همه شان یادآوری کنیم که حضرات این تلاش ها مذبحخانه و رنگ باخته است. این بساط تزار و ملکه بازی و عفو و عفو و عفو را جمع کنید.* (۲۵ دسامبر ۲۰۱۳)

عفو و عفن!

مصطفی صابر

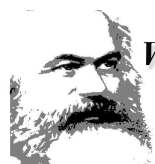
مالکیت خصوصی و مبادله ارزش های برابر، و اساسا بر پایه انتقام گیری و تنبیه و نه مبتنی بر اصلاح و بازیابی انسانهاست، همچون کندن مویی از خرس باز خود غنیمت است. (برای مثال وقتی که دوره محکومیت را بخاطر "رفتار مناسب" فرد محکوم تخفیف میدهند.) اما این نوع عفو کردن که اینجا از آن صحبت میکنیم و معمولا با فرمان رئیس جمهور و ملکه و غیره صورت میگیرد حتی بر آن عدالت بورژوازی (که خود سرد و بی رحم و غیر انسانی است) مبتنی نیست. این یکی مبتنی بر عدالت الهی و پادشاهی عصر فئودالی و برده داری است. پدرسالارانه است (حتی اگر امضای یک ملکه پای آن باشد) و سرتاپا ارتجاعی. این عدالت دوره امپراطورها و سلاطین است که اراده و امر و خشم و آز و باور آنها عین عدالت بود. از کله آدمیزاد منار میساختند و متهمین را زیر پای فیل می انداختند و مجرمین را در پوست گاو میکردند و چشم فرزندان خود را در می آوردند و در یک روز هفت هزار نفر را گردن میزدند.

موضوع فراتر از سیاست روز و تفسیر آیکی وقایع یا حتی فراتر از قضا و قانون تاکید بر عناصر قرون وسطایی و پدرسالارانه عدالت است. اینها به جای خود. با این کارهاشان میخواهند به ما بگویند که دنیا صاحب دارد. آقا و ملکه و شیخ و تزار دارد. تنها اگر آنها لطف کنند شامل بخشش میشویم. این تلاش برای وارونه جلوه دادن

نیست. مگر نه اینکه بالاخره حضرت پوتین مجبور شده بدرجه ای گروه "پوسی رایت" را تحمل کند که با یک ترانه اش پوتین و کلیسا و مقدساتشان را به سخره گرفته بود و ایشان از عصبانیت دود از گوشهایش بیرون میزد.

واقعا آدم میخواهد فریاد بزند. به این حضرات "بخشنده و عفو کننده" باید گفت که اگر ذره ای انسانیت و عدالت ناشی از آن حاکم بود، شما بعنوان متهم به شراکت و تایید جنایت (در مورد پوتین بعنوان آمر جنایت) و بعنوان مرتجع و ضد بشر میبایست در جایگاه متهم بر صندلی محاکمه بنشینید. اما کمتر کسی در رسانه های نوکر اصلا از این سر به این قضیه توجه کرد. اگر در مورد پوتین کوشیدند به "زرنگی" پوتین برای اعتبار حقوق بشری خریدن برای خود در آستانه المپیک زمستانی اشاراتی کنند و او را مثلا نقد کنند، در مورد ملکه فخریمه انگلیس که حتی این هم نبود. (یا لاقا من ندیدم). همه سر به آستانه ساییدن بخاطر این همه عدالت و گذشت و مدرن بودن معظم له بود. یکی نبود که بگوید آخر این چه بساط مسخره و شنیعی است راه انداخته اید. مرتجعین و جانبان حالا به خاطر عفو آدمیزادی که زیر پای خودشان و نظام شان و دولتشان له کرده اند باد افتخار هم در غیغ می اندازند. وعده ای هم که اسم خودشان را ژورنالیست و مفسر و آکادمیست گذاشته اند در بهترین حالت "بیطرفانه" گزارش و تفسیر میکنند!

بله، میدانم که ما را به مرگ گرفته اند تا به تب راضی شویم. میدانم که عفو و بخشایش در قوانین قضایی بورژوازی - که فلسفه مجازاتش مبتنی بر عدالت در بازار، یعنی تقدس



WE STILL NEED **MARX**
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran
www.wpiiran.org

خانم احمدی خراسانی

در باتلاق نمیتوان دنبال حقوق زن گشت!

مینا احدی



کرده‌اند، نقص‌هایش را برطرف کرده‌اند و سنگر به سنگر آهسته و پیوسته، به جلو رفته‌اند. یعنی آنان به راستی با این سند حقوق بشری زندگی کرده‌اند. ما زنان هم اگر بخواهیم «حقوقی از آن خود» داشته باشیم که این یا آن دولت آن را از ما نگیرد، باید بتوانیم از هر روزنه‌ای و به هر بهانه‌ای در تدارک و نگارش و عملی کردن آن، به طور متشکل و جدی، وارد عمل شویم.

یکی از رفتارهای زشت جنبش اصلاح طلبی در ایران و مدافعین آن در مقابل مردم اینست که همواره از موضع بالا و از موضع نصیحت‌کننده با مردم حرف میزنند، اینها در هر مجمع و مجلسی از «آموزش مردم» حرف میزنند، منظورشان آموزش اصلاحات به مردم و پس زدن ایده انقلاب و تغییرات اساسی در زندگی مردم است. چرا که وقتی انگشت اتهام را از سوی حاکمین و مستبدین و حکومت و قانون اساسی کذا می‌اش بردارید، باید مردم را مقصر جلوه دهید و دفاع خودتان از حکومت و حداقل کنار آمدن خودتان را با فاشیسم اسلامی را به نوعی توجیه کرده و در نقش معلم ظاهر شوید. این کاری است که به نحو پایدار و شاخصی نوشین احمدی خراسانی و جنبش اصلاحات در رژیم و دوستان اکثریتی و توده‌ای اینها در خارج کشور میکنند.

اگر بحث حجاب اسلامی و اجباری در بین است از آموزش زنان حرف میزنند، تو گویی مشکل در ایران زنان هستند و نه خمینی و اسلام و خامنه‌ای و حکومت اسلامی که زن را سرکوب میکند تا جامعه را سرکوب کند و حجاب را بهر قیمتی به زن تحمیل میکند تا نشان دهد که صاحب این جامعه

اساس نص صریح اسلام و قران و دین مبین این جماعت جلال و مفتخور و وقیح اسلامی حرف میزنند. پس در اینجا نمیتوان از در «تفسیر بهتر قران» وارد شد. باید در مورد واقعیات سرسخت حرف زد و زنی که حق طلاق ندارد و دختر جوانی که باید حجاب بر سر کند و در دانشگاه از برخی از رشته‌ها بدلیل زن بودن صرفنظر کند را شما زنان همواره «اصلاح طلب»، قانع کنید که اگر اسلام در زندگی‌شان دخالت کند، اوضاع زیاد بد نمیشود. اینرا در يك فضای آزاد در مقابل زنان جوان بگویید و پاسخ درخور را بگیرید. سوال دوم اینست روحانی این منشور را در عین حال بر اساس قانون اساسی حکومت اسلامی نوشته و همچنین فرمان هشت ماده‌ای خمینی و دستورات مقام معظم رهبری و... از لجنزار اسلامی دفاع کرده است...

اینها را چه باید گفت؟ قانون اساسی که زن را آدم بحساب نمی آورد، قانون اساسی که خون زن را نصف خون مرد ارزش گذاری کرده، قانون اساسی که حجاب را بر زن با شلاق و اسید تحمیل میکند، قانون اساسی که حق طلاق را از زن گرفته و یا قانون اساسی که زن را رسماً سنگسار میکند. آیا بهتر نیست در این باتلاق دنبال حقوق زن نگردید؟ و یا حداقل از خاک پاشیدن به چشم زنان برای همیشه دست کشیده و شغل شرافتمندانه‌ای را در پیش بگیرید؟

نوشین احمدی مینویسد: اگر «اعلامیه جهانی حقوق بشر» بیشترین عملکردش در کشورهای غربی است و این حقوق انسانی در آن کشورها متحقق و اجرایی می‌شود، برای آن است که مردمان آن کشورها، به تدریج آن را تدوین و به طور مداوم بازنگری و به روز

اوضاع خراب باشد و اصلاح طلب مورد نظر او در حکومت و در مقام رئیس جمهور همچون خاتمی زن سنگسار کند و بی حجاب را به سیخ بکشد، اگر همچون روحانی در هر روز ۴ جوان را اعدام کند، او سکوت پیشه میکند و با هر باز شدن «روزنه‌ای» همچون این منشور که او آنرا روزنه می‌پندارد، باز هم از امکان اصلاحات و ایفای نقش در جنبش زنان از موضع ساکت کردن زنان وارد میشود. این بار هم سعی میکند در منشور حقوق شهروندی يك امکان و فرصت را ببیند و اینرا روزنه‌ای قلمداد میکند که از طریق آن «جنبش مدنی» میتواند خود را بازسازی کند.

سوالات اصلی و پایه‌ای من از نوشین احمدی اینست: آیا میتوان در منشوری که از اول بسم الله آن نوشته شده که این منشور بر اساس مذهب اسلام است، انتظاری در بهبود زنان داشت؟ روحانی در سطر اول منشور کذایی اش نوشته ارزش والای انسان در شریعت و دین مبین اسلام مورد نظرش هست. آیا میلیونها زن در طول سی و پنج سال ندیده و نفهمیدند که وقتی حقوق انسان و شهروند به اسلام و دین مبین این جماعت گره میخورد، نتیجه‌اش همین جهنمی میشود که امروز در اطراف نوشین و هزاران و میلیونها نفر در ایران در جریان است.

امروز دیگر دوره بحث تئوریک در مورد اسلام و تفسیر خوش‌خیمانه و یا بدخیمانه از آن در بین نیست، امروز دیگر میلیونها زن در ایران در مورد یک تز و نظریه و یا ایدئولوژی حرف نمی‌زنند، در مورد از دست رفتن حق و حقوقشان در مورد بر باد رفتن آرزوهایشان، در مورد به خاک سیاه نشاندن شدن زندگی‌شان بر

آنها هستند و نه مردم که شامل زن مرد در آن جامعه است. نوشین احمدی و شیرین عبادی و دوستان اینها از مبارزه قهرمانانه زنان حرف نمی‌زنند، از اینکه دوستان امروز اصلاح طلب اینها مثل گنجی با پونز حجاب را به سر زنان زدند و یا بر صورت زنان اسید پاشیدند حرف نمی‌زنند، آنها از اینکه آخوند مرتجع و از گور برخاسته و حکومت اسلامی فاشیستی امروز بعد از سی و پنج سال ناله میکند که در عرصه تحمیل حجاب به زنان شکست خورده است نیز حرفی نمی‌زنند. اینها طرفدار حجاب رنگی و اسلام رحمانی و حکومت اسلامی اصلاح شده هستند تا خود در این باتلاق جایی داشته و مشغول آموزش «فمینیسم اسلامی» شوند.

در اینجا نیز خانم خراسانی می‌فرماید اگر حقوق بشر در اروپا نهادینه شده (البته تا حدی که شده) بدلیل اصلاح طلب بودن مردم اروپا و حرکت گام به گام آنها و نهادینه کردن این حقوق در زندگی روزمره بوده، نه این غلط است. در اروپا هم اگر حقوق بشری هست و دولتها مجبور به رعایت آن شده‌اند، بدلیل اصلاح طلبی نبوده، بلکه به دلیل مبارزه مردم، مبارزه کارگران، زنان و دانشجویان و بدلیل مبارزه ویژه علیه دخالت کلیسا و مذهب در زندگی مردم بوده است. هیچ مینیممی بهبود در زندگی مردم اروپا بدلیل اصلاح طلبی کسی و یا جنبشی نبوده است، بدلیل انقلابیگری و مبارزه و مقاومت و پس زدن جریاناتی همچون جنبش اصلاح طلب نوع ایرانی بوده است. لطفا تاریخ غلط نتراشید.

در ایران هم زنان ایرانی اگر امروز وقعی به حجاب نمینهند و در خیابان و در خانه و مدرسه و

دانشگاه، حجاب اسلامی را عملاً شکست داده‌اند، بدلیل آموزش دیدن در مکتب نوشین احمدی‌ها نبود است. بلکه در جریان پس زدن کل حکومت اسلامی، در جریان نه گفتن به شعار «یا روسری یا توسری» در هشت مارس ۱۹۷۹، در جریان پس زدن عملی این آپارتاید جنسیتی در ایران و در جریان تحمیل يك انقلاب جنسیتی در ایران، این پیشروی‌ها را کرده‌اند. در ایران برخلاف خواست دوستان احمدی خراسانی جنبش اصلاحات در رژیم، هیچگاه در بین جنبش برابری طلبانه زنان جا و ارج و قرب پیدا نکرد. در کنفرانس مدوسا در شهر استکهلم در سوئد که شیرین عبادی نیز سخنران بود، من سخنرانی کردم در نقد يك نگرش و نوشته احمدی خراسانی به اسم "کوچک زیبا است" همان زمان احمدی خراسانی از خاتمی و اصلاحات کوچک دفاع کرده بود و سخنرانی من این بود زنان باید به سیم آخر بزنند و این موضوع جدل مهمی بود در آن کنفرانس که در رادیو اسرائیل با آب و تاب این جدل بین من و عبادی مطرح شد. برخی رسانه‌ها در ایران نیز آنرا منعکس کردند. من آنجا گفتم و اینجا تکرار میکنم که تکلیف این حکومت اسلامی با اولین سنگسار اولین زن بدلیل رابطه جنسی خارج از ازدواج که امری است صد در صد خصوصی برای زنان در ایران روشن شد و زن اسیر این حکومت و این قوانین فاتحه اصلاحات در این حکومت را خواند.

امروز با منشور حقوق شهروندی روحانی تعدادی از زنان اصلاح طلب دوباره فیلشان یاد

مصر: فریاد مرگ بر حکومت نظامیان

کاظم نیکخواه

روز یکشنبه هفته پیش ۲۲ دسامبر دادگاه حکومت نظامیان مصر سه تن از رهبران سکولار و شناخته شده انقلاب مصر را که به سرنگونی حسنی مبارک انجامید، به زندانهای طولانی مدت محکوم کرد. احمد ماهر، محمد دوما و احمد عادل هرکدام به سه سال زندان محکوم گردیدند. بنا به گزارشها وقتی که این حکم خوانده میشد فریاد "مرگ بر حکومت نظامی" و "اینجا کشور است نه پادگان" فضای دادگاه را پر کرد. دادگاه نظامی که این فعالین را محاکمه میکرد در یک اداره پلیس در نزدیکی یک زندان در حومه قاهره برپا شده بود. گزارشها میگویند که تعدادی از دیپلماتهای اروپایی نیز بعنوان ناظر در دادگاه شرکت کرده بودند.

دستگیری و محاکمه چهره های شناخته شده انقلاب مصر توسط نظامیان حاکم گامی است در به شکست کشاندن انقلابی که حسنی مبارک را به زیر کشید. ارتش مصر دارد نقش اساسی و شناخته شده و ضد انقلابی خود را بعنوان یک نیروی حافظ نظامهای سرکوبگر اجرا میکند. در واقع ارتش با انقلاب مصر حاشیه ای شده بود اما ضربه کاری ای نخورده بود. با سرنگونی حسنی مبارک، ارتش مصر تلاش کرد از طریق شورای نظامیان کنترل اوضاع را به دست بگیرد و اوضاع را ساکت کند. اما فشار انقلاب باعث شد که نظامیان خود را در تنگنا ببینند و در نتیجه دست به دامن اخوان المسلمین شدند تا به کمک نفوذ آنها اوضاع را آرام کنند. شورای نظامیان مصر بعد از یک انتخابات نمایشی که مورد بایکوت انقلابیون قرار گرفته بود کنار رفت و محمد مرسی نماینده اخوان المسلمین به عنوان

پنجمین رئیس جمهور این کشور به قدرت رسید. با روی کار آمدن محمد مرسی در ۳۰ ژوئن سال ۲۰۱۲ ارتش ابتدا او را در آغوش گرفت اما بعد از مدت کوتاهی تلاش کرد او و اخوان را به حاشیه براند. اما بر متن فضایی که بر ضد ارتش بعنوان بخشی از حکومت مبارک در جامعه وجود داشت، مرسی توانست ارتش را حاشیه ای کند و طنزآویزانه به بهانه کهنولت سن از کار بر کنار کرد و ژنرال مورد علاقه خود السیسی را در راس ارتش قرار داد.

روشن بود که جبهه انقلاب حکومت اخوان را بهیچ وجه قبول نمیکند و نکرد. تلاش اخوان نیز این بود که با سرهم بندی کردن انتخابات کذایی انقلابیون را به خانه بفرستد و بر جامعه مصر سوار شود و قوانین ارتجاعی اسلامی را تا آنجا که میتواند بر جامعه حاکم کند.

علیرغم اینکه جریان اخوان المسلمین در میان قشر سنتی مصر از نفوذ زیادی برخوردار بود، مصر انقلابی زیر بار اخوان المسلمین نرفت. تظاهرات ادامه یافت. کشاکش و درگیری با نیروهای اخوان در تمام یک سالی که مرسی رئیس جمهور بود جریان داشت. و نهایتاً در تابستان سال پیش به اوج خود رسید. در آخرین تظاهرات، که در مصر حتی علیه مبارک بی سابقه بود، بنا به گزارشهای متعدد بین ۱۵ میلیون تا ۳۰ میلیون نفر در یک روز علیه حکومت اخوان و محمد مرسی به خیابان آمدند و خواهان کنار رفتن اخوانی ها شدند. این یک حرکت تاریخی بسیار مهم و تاریخی بود که در یکی از کشورهایی که مدیای رسمی آنرا در رده "کشورهای اسلامی" رده بندی میکردند، توده های میلیونی علیه اسلامی

معمره شد که اخوان و مرسی را به خیابان آمده بودند. تنها نمونه قابل مقایسه با آن خیزش میلیونی مردم در سال ۸۸ در ایران علیه جمهوری اسلامی بود که در واقع میتوان آنرا الهام بخش انقلاب مصر نامید. اما مرسی مقاومت کرد و اعلام کرد که "من رئیس جمهوری منتخب هستم و تا چهار سال دیگر از جایم تکان نخواهم خورد".

اما روشن بود که دوره مرسی به پایان خود رسیده است. جامعه مصر به او و قوانین اسلامی با قاطعیت نه گفته بود. اینجا بود که ارتش از فضا سوء استفاده کرد و این بار با فرصت طلبی زیرکانه ای بعنوان حامی انقلاب وسط پرید و روز ۳ ژوئیه سال پیش مرسی را از کار بر کنار کرد و دستگیر نمود. این توطئه زیرکانه ارتش در صفوف انقلابیون شکاف انداخت. بسیاری از مردم و حتی برخی جریانات سکولار و چپ مصر به خاطر نفرت از اخوان و مرسی به اقدام ارتش همراهی نشان دادند و آنرا مثبت ارزیابی کردند. اما از همان زمان میشد مطمئن بود که ارتش به سرکوب اخوان و اسلامی ها اکتفا نخواهد کرد و انتقام خود را از انقلابی که ولی نعمتش مبارک را سرنگون کرده بود خواهد گرفت.

متأسفانه رهبران و چهره های شناخته شده التحریر این واقعیت را تشخیص ندادند و به موقع در مقابل ارتش ایستادگی نکردند. ضعف رهبری انقلابی و رادیکال و تیز بین در انقلاب مصر، اینجا خود را به وضوح نشان داد. همان زمان ما در همین نشریه نوشتیم که این یک سرازیری برای انقلاب مصر است و میتواند ضربه مهلکی به دستاوردهای انقلاب مصر وارد کند.

در حقیقت ارتش زمانی وارد معرکه شد که اخوان و مرسی

راهی جز کنار رفتن جلوی روی خود نداشتند. مرسی میبایست کنار میرفت و اگر ارتش هم دخالت نکرده بود بعد از آن تظاهرات چند ده میلیونی شاید چند روزی بیشتر نمیتوانست بر سر قدرت بماند.

سرکوب مستقیم انقلاب

اکنون آنچه شاهدیم اینست که حکومت نظامیان بعد از گرفتن مشروعیت از بخشهایی از جبهه انقلاب، وارد سرکوب مستقیم انقلاب شده است. پیش از این محاکمات ما شاهد تبرئه حسنی مبارک و پسرانش بودیم. یک نکته جالب اینست که نظامیان این روزها محاکمه محمد مرسی را به جرم همدستی در شکستن در زندان در زمان مبارک در دستور گذاشته اند! یعنی رسماً مقابله با حکومت مبارک را تحت نام محاکمه مرسی، جرم اعلام میکنند. و بعد از آنست که اکنون چهره های شناخته انقلاب مصر را که سکولار و چپ هستند به زندانهای طولانی مدت محکوم میکنند.

سوال اینست که آیا ارتش

میتواند آنطور که میخواهد جامعه مصر را به قبل از سرنگونی مبارک بازگرداند؟ میتوان مطمئن بود که انقلاب مصر هم اکنون ضربه کاری ای خورده است. جبهه انقلاب فی الحال شکاف برداشته است. اما کل اوضاع مصر و منطقه خاورمیانه این را تاکید میکند که بازگرداندن اوضاع به عقب غیر ممکن است. بدون تردید برای کنار زدن ارتش از قدرت یک انقلاب دوم در مصر ضروری است که شکل گیری آن مدتی طول خواهد کشید. انقلابی که این بار خلع قدرت و انحلال کامل ارتش و پلیس و کل نیروهای سرکوب نظام قبلی را باید در صدر اهداف خود قرار دهد. رسیدن به چنین نقطه ای شاید مدتی طول بکشد اما آنچه بلافاصله پیش رو خواهیم داشت، اوجگیری یک مبارزه طبقاتی حاد میان چپ و راست در مصر است که فی الحال شروع شده و تحولات تونس و ایران و کشورهای دیگر منطقه میتواند آنرا تسریع کند و دوره نوینی را در مصر و در منطقه پایه ریزی نماید.*

مردم!

اگر میخواهید از فقر و محرومیت و حسرت

خلاص شوید،

اگر میخواهید بساط جنایت و اعدام برای همیشه

برچیده شود،

اگر میخواهید تحقیر و تبعیض و آپارتاید جنسی

علیه زنان،

این سنت توحش اسلامی و عهد عتیقی از صحنه

جامعه برچیده شود، اگر از زندان و سرکوب و

خفقان به جان آمده اید،

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید

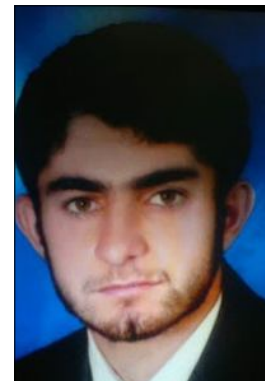
حزبی که انقلاب برای سرنگونی جمهوری اسلامی

و برپایی

جامعه ای آزاد، شاد و مرفه و انسانی فلسفه

وجودیش را میسازد

یکی از اعتصاب غذا کنندگان در قزل حصار شهرام احمدی است!



برادرش بهرام احمدی را اعدام کردند، خانواده اش در راه بازگشت از کرج به تهران تصادف کردند و مادر و خواهرش حافظه اش را از دست داده اند، اکنون رژیم می‌خواهد شهرام را هم اعدام کند! روز سه شنبه در مقابل بیت رهبری چهار خانواده تحصن

کرده و خواهان لغو احکام اعدام فرزندان خود شدند، اینها خانواده هایی هستند که بعد از تهدیدات مسئولین سپاه در سنج پیه دستگیری و اذیت و آزار را به تن مالیده و روانه تهران شده اند. قرار بود تعداد ۳۵ نفر از خانواده ها روانه تهران شوند، ولی سپاه در سنج اینها را تهدید کرده و گفته اگر به تهران بروید، همه دستگیر می‌شوید و بهمین دلیل فعلا چهار خانواده آمده اند. از جمله اعتصاب غذا کنندگان در قزل حصار شهرام احمدی است! به سرنوشت دردناک این زندنی محکوم به اعدام توجه کنید! شهرام برادر بهرام احمدی است، بهرام را رژیم جنایتکار

اسلامی ۷ دی ماه ۱۳۹۱ اعدام کرد و جسدش را نیز به خانواده تحویل نداد. بهرام را اعدام کردند و حتی اجازه ندادند، خانواده اش او را بعد از مرگش ببینند او را در جایی دفن کردند و بعدا به خانواده گفتند اینجا محل دفن فرزند دلبندتان است. مادر بهرام از این واقعه خیر نداشت او روز ۱۲ تیرماه ۱۳۹۲ برای ملاقات دو فرزندش شهرام و بهرام احمدی به زندان رجایی شهر رفت و هنگامی که فقط شهرام بدیدن او آمد پرسید بهرام کجاست و پاسدار و زندانبان با نهایت بیرحمی گفت: اعدامش کرده ایم خیر نداری، او همانجا سکنه کرد و بیهوش شد و در بیمارستان بود و سپس در مسیر بازگشت از کرج به سنج

ماشین آنها با یک تریلی تصادف کرد موجب ضربه مغزی شدن مادر و دخترش شد و پسر دیگر این خانواده و همسر شهرام احمدی نیز زخمی شدند. اکنون که چند ماه از تصادف آنها می گذرد. مادر شهرام احمدی ضربه مغزی شده و حافظه اش را از دست داده، بینایی چشم پیش را از دست داده و قسمت چپ بدنش نیز فلج شده است. خواهر شهرام نیز حافظه اش را از دست داده و نمی تواند صحبت کند و هم اکنون در بیمارستان خصوصی بستری می باشد. یک خواست شهرام طی تماسهایی که با نهادهای مدافع حقوق انسان و از جمله کمیته بین المللی علیه اعدام گرفت این بود که

میخواست اقلا آنها را به سنج برگردانند که خانواده های آنها راحت تر به ملاقات آنها بیایند. و اکنون می‌خواهند شهرام را نیز اعدام کنند. آیا دنیا چنین بیرحم است که حرفی نزنند و کاری نکنند. بیت رهبری و مقامات حکومت اسلامی، به اعتراض و تحصن خانواده ها پاسخی نمی دهند، زمینه برای اعدامها فراهم شده است، آیا شما مردم نمیتوانید کاری بکنید! کمیته بین المللی علیه اعدام از همگان می‌خواهد به این اعدامها اعتراض کنند! کمیته بین المللی علیه اعدام ۲۵ دسامبر ۲۰۱۳

از صفحه ۶

خانم احمدی خراسانی در باتلاق نمیتوان دنبال حقوق زن گشت!

تغییرات اساسی در این منشور فراهم کند." از روحانی می‌خواهند که فرصت شش ماهه و یا یکساله بدهد که اینها در مورد این قانون بحث و مجادله کنند، به امید اینکه جامعه مدنی شکننده یعنی موقعیت خود را تقویت کنند. ممکنست روحانی به اینها فرصت شش ماهه هم بدهد، اما مهم اینست که همه این زنان متعلق به "جامعه مدنی" در ایران درک کنند، که روحانی آمده است تا نظام را نجات دهد. نظام مبتنی بر سنگسار و اعدام و آپارتاید جنسیتی را. روحانی در همین مدت کوتاه با اعدام ۴۰۰ نفر، نشان داد که ظرفیت بالایی دارد در ایجاد وحشت با جنایات وحشیانه و سبعمانه و در ساکت کردن همان نهادهای کذایی حقوق بشری اروپایی، در مقابل جنایت

علیه بشریت نظام اسلامی! روحانی در عین حال می‌خواهد شامورتی بازی کند و جامعه مدنی را با وجود دستگیری وبلاگ نویسان و سازمان دادن مرگ سفید در زندانها، در دفاع از حکومت اسلامی و به بیراهه کشاندن مبارزات به خط کند. اما نوشین احمدی باید ببیند که دعوها در درون نظام چنان حاد است و برادران سپاه و خامنه ای و شرکا و کل حکومت اسلامی و باید اضافه کنم همچنین مدافعین اصلاحات در حکومت اسلامی چنان از انقلاب مردم می‌ترسند و از تکرار عظیم تر و سراسر تر وقایع سال ۱۳۸۸ و آمدن میلیونها نفر به خیابان که میرفت حکومت را سرنگون کند، چنان وحشت دارند که این بار هیچ فرصت کوچکی نیز به بزرگ کنندگان و مدافعین اصلاحات نمیدهند. اوضاع "خطرناک تر" از همیشه است و رژیم حتی امکان بازی با کلمات و اصلاحات بازی را هم ندارد. بدلیل اینکه آن جنبش سرنگونی طلبانه و آن جنبش آزادبخوانانه مترصد فرصت است و همچون غول ایستاده و به رژیم نگاه میکنند.

دوره شما بدلیل بحرت در آمدن جنبش کارگری و جنبش دانشجویی و جنبش برابری طلبانه زنان بسر آمده، اکنون دوره بازی ما و دوره تعیین تکلیف نهایی است. ما سرنگونی طلبان با گامهای استوار داریم جلو می آیم. این بار روز قطعی جدال است اینرا به رژیم اسلامی و عاشقان اصلاحات در این رژیم قول میدهم. ظاهرا خانم احمدی خراسانی دارد سیگنال میدهد که میتوانند زنان در ایران را مدت شش ماه و یا یکسال سرگرم بحث در مورد منشوری بکنند که در همان اول تکلیف همه را روشن کرده بر اساس اسلام و قانون و خمینی و خامنه ای نوشته شده است.

سوال اینست در این برهوت فرستادن زنان دنبال خود سپاه، آیا کمک به روحانی برای بقا و دوام حکومت فاشیست اسلامی نیست؟ خانم خراسانی! در ایران یک فرهنگ و مناسبات و انقلاب جنسیتی در جریان است که علیه فرهنگ و قوانین و سنتهای اسلامی است. اینرا ببینید و به رسمیت بشناسید. تکلیف این حکومت و منشورهایش را نیز همین جنبش روشن خود کرد نه کنکاش در باتلاق اسلامی به امید یک ذره حقوق زن! پس پیش بسوی سرنگونی حکومت فاشیست و ضد زن اسلامی! مینا احدی سخنگوی فتنه "جنبش برای راهی زن"

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: کاظم نیکخواه

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود